

کمپانی هند شرقی

مترجم

مهرنوش میراحسان

فصل اول

جامعه انگلیسی و کمپانی هند شرقی

نیروهای اجتماعی که کمپانی هند شرقی را در انگلستان به وجود آوردند و بدان ویژگی خاصی بخشیدند و عاقبت باعث زوال این کمپانی شدند، چه بودند؟ این سؤال را که با موضوع حاضر رابطه مستقیم دارد می‌توان با بررسی پیشرفت تاریخی انگلستان از حدود قرن چهاردهم به بعد پاسخ داد یعنی از زمان ظهور انگلستان «نوین» تا کسب نقش برترین قدرت جهان در آخر قرن هجدهم. به هر صورت، نمی‌توان درباره تمام جزئیات چنین موضوع مهمی در اینجا بحث کرد؛ با این وجود به منظور درک کامل انگیزه‌ای که در پس ظهور و سقوط کمپانی هند شرقی قرار داشته، لازم است به چند ویژگی برجسته در جامعه انگلیسی در این دوره توجه کنیم. در زیر به این ویژگیها پرداخته شده است.

۱. انگلستان «نوین»

اینکه چگونه بریتانیا «از یک کشور عقب‌مانده کشاورزی پیش از قرن چهاردهم» که در آن زمان «در بین پادشاهیهای دنیا چندان شهرتی نداشت»، در اواخر قرن هجدهم به برترین قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل شد، سؤالی است که نظرات بسیار متفاوتی در مورد آن وجود دارد. «توسعه حیرت‌انگیز نیروی ماوراء بحار بریتانیا» پس از شکست نیروی دریایی اسپانیا در سال ۱۵۸۸ برای بعضیها به صورت یک معما باقی مانده است. موریس کولیس در سال ۱۹۴۲ ضمن تأکید بر «سرمایه‌گذاری خصوصی، دلاوری و

جسارتِ ملت بریتانیا که امپراطوری آنان را بنا نهاد، می‌گوید: تاکنون توضیح رضایتبخشی دربارهٔ توسعه حیرت‌انگیز قدرت ماوراءبحار بریتانیا داده شده است؟ که بلافاصله پس از موفقیت انگلیسیها در بازداشتن اسپانیاییها از حمله به این کشور شروع شد. در آن زمان بریتانیا جزیره‌ای فقیر و کم‌جمعیت بود و در بین پادشاهیهای دنیا چندان شهرتی نداشت. رمزاین توسعه فوق‌العاده چه بود و چگونه یک نیروی دریایی بدان کوچکی که از کوچک‌ترین نیروهای دریایی اروپا بود به امپراطوری عظیمی مبدل شد که از آن زمان تاکنون مقوله‌ای کاملاً جدید در تاریخ است و آن را کشور کشورها می‌نامند؟

باز از نظر بعضی افراد دیگر این «راز» در خصوصیت ذاتی مردم بریتانیا نهفته است. برای مثال تورنس در کتاب خود تحت عنوان **امپراطوری در آسیا** می‌گوید:

روح پیروزی بی‌پروا از لابه‌لای صفحات تاریخ انگلستان نفس برمی‌کشد. این روحیه را احتمالاً باید به اکثریت ملت بریتانیا نسبت داد، نه اینکه در قالب عباراتی بزدلانه و زیرکانه ماهیت واقعی صفتی را از دیده پنهان ساخته و در تلاشی بیهوده اظهار نمائیم که آنان ذاتاً ملتی مغرور و سربلند نیستند. آنان از قدیم‌الایام اشتیاق وافر به متصرفات خارجی داشتند؛ و از زمانی که ادوارد و هنری تمام شوالیه‌های سرشناس انگلیس و تمام دست‌اندرکاران تجارت انگلیس را در خدمت فتح فرانسه و در خدمت کسانی گرفتند که در نظر آنان سرخپوستان امریکایی، غاصب شکارگاههایی معرفی شده بود که از ازل به آباء و اجداد سرخپوست تعلق داشت، عشق به کسب متصرفات ارضی آنچنان در ذهن و روح اکثر مقامات برجسته، درباریان، اشراف و نجبای ما شعله می‌کشید و ارزش آن را داشت تا ملت هرگونه بهایی را که تصور تحمل آن می‌رفت، برای آن بپردازند.

اما، همان‌طور که در این فصل خواهیم دید، «گسترش فوق‌العاده» قدرت ماوراءبحار بریتانیا تنها به دلیل «سرمایه‌گذاری خصوصی، شهامت و بی‌باکی» بریتانیاییها نبود، بلکه نتیجه منطقی نیروهای اجتماعی حکمفرما در آن ایام در اروپا بود و معماران انگلستان «نوین» به خوبی می‌توانستند آنها را هدایت و کنترل کنند. به همین نحو «روح پیروزی» نیز ویژگی منحصر به فرد ملت بریتانیا نبود. زمانی که انگلستان «نوین» و یک اروپای

«نوین» در حال پدید آمدن بود، این «روح» بی‌پروا در تاریخ دیگر قدرتهای دریایی در اروپا نیز نفس برکشید. زیرا این روح نیز همچون شوق توسعه‌طلبی متأثر از حضور نیروهای اجتماعی اصلی بود که در آن ایام در کشورهای اروپایی غالب بودند. بدون شک در این مرحله از تاریخ اجتماعی انگلستان نیروی دریایی [آرمادا] نقطه تحول تاریخی مهمی بود زیرا نوعی بلوغ و تکامل نیروهای جدید را در جامعه انگلیس نشان می‌داد. بنابراین از این زمان، ارزشهای اجتماعی در انگلستان دستخوش تغییرات ویژه‌ای شد و زندگی اجتماعی - معنوی این کشور و بسیاری از کشورهای ملل اروپایی دیگر در بسیاری جهات به سوی روشنگری پیش می‌رفت. اما شکی نیز وجود ندارد که برخی نیروی اساسی این تغییرات را هدایت می‌کردند. این نیروها در بستر «تمدن جدیدی» جریان داشتند که در آن روزها در سرتاسر اروپا گسترش می‌یافت. مشخصه این «تمدن جدید» افزایش سریع ثروت و گسترش چشمگیر تجارت بود، تمرکز بیش از حد قدرت مالی که تا پیش از آن بی‌سابقه بود با و «این تمدن جدید» در میان آشوبهای اجتماعی خشم‌آلود منجر به «ظهور طبقات جدید و رکود طبقات قدیم و غلبه فرهنگ و نظام عقیدتی جدیدی شد که با تلاش فراوان به دست آمد». در آن ایام اروپا درگیر و دار یک «تحول اقتصادی» بود.

«انقلاب مذهبی عصر در دنیایی به وقوع پیوست که بزرگ‌ترین بحران اقتصادی که اروپا پس از سقوط روم به خود دید، آن را متلاطم ساخته بود. هنر، کنجکاوی علمی و مهارت فنی، فراگیری علم و سیاستمداری، پژوهش و تحقیق که سبب کشف گذشته شد و بیش متنی بر پیشگویی که راهگشای آینده بود، همه و همه گنجینه‌های خود را در معبد مجلل تمدن جدید ریخته بودند. در پس روح زیبایی و حکمت که معماران این تمدن بودند، تصویر مبهم و اجتناب‌ناپذیری حرکت می‌کرد. این همان اهریمنی بود که دانه آن را در چهارمین طبقه جهنم در حال زمزمه حرفهای نامفهوم ملاقات کرده بود، و سرگابون سه قرن بعد در حالی که این اهریمن با دود سیاه شده و با آتش سوخته بود، در غاری که به دهانه جهنم متصل بود، با آن روبه‌رو می‌شد. وی با تلاش بی‌سابقه خود سنگهایی را از دل زمین بیرون کشید که بعدها میکِل آنژ آنها را جابه‌جا می‌کرد و پی دیوارهایی را در عمق خاک رم مستحکم ساخت که بعدها رافائل به زیبایی تمام به تصویر

می‌کشید.

این سلطه انسان بر محیط اطراف خود بود که طلوع عصر جدید را نوید می‌داد و با تأکید نیروهای اقتصادی فزاینده بود که این سلطه تحقق یافت و پیروز شد. تلاشهایی اقتصادی قرون وسطی به جز در چند برهه از زمان، درست مثل قدرت و حاکمیت در یک جامعه فئودال، غیرمتمرکز و پراکنده بود. اینک مهاجمان پراکنده و متفرق می‌بایست نظم و ترتیب می‌یافتند با درگیریهایی جزئی پراکنده و نامنظم می‌بایست در مبارزه‌ای جدی ادغام می‌شد، در جبهه‌ای که از بالتیک تا گنگ و از جزایر ادویه تا پرو گسترش می‌یافت. هر ساله اخبار فتوحات تازه‌ای می‌رسید. ژنرالی که سپاه را فرماندهی می‌کرد و دستور شروع حمله را می‌داد قدرت اقتصادی بود. و معمارانی که ابتدا از این «قدرت اقتصادی» استفاده کردند و «تمدن جدید» را با آن هدایت کردند بورژواهای تاجر بودند که شکست ناوگان نیروی دریایی اسپانیا نقطه عطف مهمی در دوره تکامل آنها در انگلستان محسوب می‌شد.

تا سال ۱۵۸۸ سرمایه‌داران انگلیسی بر سر موجودیت و سپس قدرت می‌جنگیدند. به همین دلیل شکست ناوگان اسپانیایی نقطه تحولی در تاریخ داخلی و در امور خارجه انگلیس به حساب می‌آید. با وجود بی‌میلی و ناکارایی شاه و مجلس که شور و اشتیاق آنان به دنبال افزایش روحیات انقلابی در جنگ کاهش یافت این تاجران بودند که با کشتیها و پول خودشان پیروز شدند. این پیروزی، کل ماهیت روابط طبقاتی را که یک قرن حاکم بود، تغییر داد. سرمایه‌داران از قدرت خود آگاه شدند و با وجود این آگاهی اتحاد درازمدت بین آنها و سلطنت شروع به از هم پاشیدن نمود. شاید دربار همچنان به حمایت آنان نیاز داشت، اما تاجران نیازی به حمایت دربار و سلطنت نداشتند. حتی پیش از مرگ ملکه الیزابت، پارلمان استقلال از خود نشان داد که پیش از آن ناشناخته بود.

پس نیروی سرمایه تجاری چگونه توانست تغییراتی را در ارزشهای اجتماعی انگلستان به وجود آورد؟ نمونه‌ای بارز یعنی عمل رباخواری را که تاجران بورژوا از آن حمایت می‌کردند در نظر می‌گیریم، «در حالی که بدون استثناء تمام شهرهای اروپای قرون وسطی به لحاظ اقتصادی، با انحصار قیمتها، نظام مالیاتی، تشکیلات صنفی،

کلاهبرداری علنی تجاری و رباخواری کشور را چپاول می‌کردند»، رباخواری عملی بود که کلیسا به شدت آن را محکوم می‌کرد. اما اینک با افزایش نفوذ تاجران بورژوا در جامعه به عنوان عنصر اصلی برای رشد سرمایه تجاری، بسیاری از اصلاح‌گرایان نیز که عقاید و تعالیشان تأثیر زیادی بر تکامل نیروهای جدید در جامعه داشت، این عمل را پذیرفتند. کالوین (۱۵۰۹-۶۴) که می‌گوید «نهادهای عمده یک تمدن تجاری را با تمام بدیهایش پذیرفته بود و برای طبقاتی که قرار بود آینده را در دست بگیرند، کیش جدیدی ارائه داد»، در مورد رباخواری خطابه‌هایی ایراد نمود و رساله مشهوری در این زمینه نوشت. او و بوسر (۱۴۹۱-۱۵۵۱) را به عنوان «نخستین عالمان مذهبی طرفدار اخذ اجباری» سرزنش کردند و «فقط مانده بود که رساله‌نویسی پیدا شود و با نوشتن این ضرب‌المثل که رباخواری فرزند ناخلف ارتداد است، این اتهامات را به خورد عموم دهد.»

نتیجه تغییر و تحول در نیروهای اجتماعی در شرف وقوع بود. در انگلستان، جایی که اخلاقیون پروتستانی تعالیم خود را «مستقیماً از کالوین برمی‌گرفتند» و جایی که «اصول مهم عقاید اقتصادی سوداگران (مرکانتیلیست‌ها) با اصول مهم عقاید اخلاقی پروتستانها مرتبط بود»، رباخواری «به معنی پرداخت پول در قبال قرض» «برای مسیحیان فی نفسه به عملی مشروع تبدیل شد». به علاوه «لایحه سال ۱۵۵۲ که هر نوع بهره را به عنوان نفرت‌انگیزترین و کریه‌ترین گناهی که در جای جای کتاب مقدس می‌توان آن را دید، ممنوع کرده بود، پس از منازعه‌ای در مجلس، که نشانگر شورش پروتستانها علیه نظریه‌پردازی بودک بیست سال پیش پیروز شده بودند، و نیز خواست پروتستانها مبنی بر اینکه قانون نباید اخلاقیات آرمانی را بر اقتصاد تحمیل نماید در سال ۱۵۷۱ لغو شد.»

و در ۱۶۹۲ وقتی «کشیش دیوید جونز با بی‌احتیاطی در کلیسای سن مری ول نات در خیابان لومبارد علیه رباخواری موعظه کرد و به متن کتاب مقدس اشاره کرد که می‌گوید «فریسیان، این ریاکاران و زهدفروشان آزمند تمام این مواعظ را شنیدند و مسیح را مسخره کردند»، بلافاصله شغل خود را در لندن از دست داد.

تنها رباخواری تاجران بورژوا نبود که نیروهای اجتماعی - معنوی جدید در حال ظهور در جامعه آن را حمایت می‌کرد. مارکس می‌نویسد «کشف طلا و نقره در امریکا، براندازی، به بردگی کشاندن و مدفون ساختن و زنده به گور کردن بومیان در معادن،

شروع سلطه و غارت جزایر هند، تبدیل آفریقا به قفسی برای شکار تجاری سیاه‌پوستان، طلوع سرخ عصر تولید سرمایه‌داری را رقم زد. «کریستف کلمب که با کشف قاره امریکا آغازگر این عصر است نوشته بود که «طلا منشأ ثروت است و کسی که این ثروت را دارد به تمام خواسته‌هایش در دنیا می‌رسد و حتی به وسیله آن می‌توان ارواح را از برزخ رهانید و به نعمات بهشت بازگرداند»؛ و گفته می‌شود واعظین جدیدی مانند کالوین، به حمایت از تاجران بورژوا برخاستند که می‌خواستند از «طلوع سرخ» روزهای شکار طلا استفاده کنند. کالوین به یک نامه‌نویس نوشت: «به چه دلیل در آمد ناشی از تجارت نباید بیشتر از در آمد حاصل از زمینداری باشد؟ سود و منافع تجار و بازرگانان به جز از طریق سعی و کوشش و غیر آنان از کجا می‌آید؟» و این «دقیقاً مطابق با روح کلماتی بود که بوسر در حالی که طمع و کلاهبرداریها تاجران را محکوم می‌کرد، دولت انگلیس را تشویق می‌کرد تا صنعت پشم را در خطوط تجاری توسعه دهد.»

مسلماً، این اصلاح‌طلبان «ادعای مذهب برای اخلاقی ساختن زندگی اقتصادی» را کنار نگذاشتند؛ اما به قول تانی این را نیز نباید نادیده گرفت که «زندگی که آنان می‌خواهند آن را با اخلاقیات درآمیزند چیزی است که در آن ویژگیهای اصلی یک تمدن تجاری را بدیهی می‌شمرند، و تعالیم آنان نیز برای چنین شرایطی وضع شده است.» بنابراین می‌بینیم که کالوینیسم حتی در مراحل آغازین خود نیز «کل عالم انگیزه‌های اقتصادی را مغایر با زندگی معنوی نمی‌بیند، سرمایه‌داران را افرادی نمی‌داند که لزوماً از قبل بدبختی و بیچارگی همسایگان خود ثروتمند شده باشند، فقر و تهیدستی را فی‌نفسه ستودنی نمی‌داند، و شاید این نخستین تعالیم نظام‌مند مذهبی است که می‌توان گفت فضایل اقتصادی را به رسمیت می‌شناسد و آن را می‌ستاید.» با وجود آنکه بعدها آنچه در دیدگاه کالوین «امتیاز شایسته‌ای برای کار بود، برخی از پیروان بعدی وی آن را به شکل کمال مطلوب زندگی تاجر، خدمت به خدا و زمینه پرورش روح قلمداد نمودند»، کالوینیسم در «قرن هفدهم طرفدارانی در بین طبقات مرفه انگلیس پیدا کرد».